

روحانیت کاتولیک و کارکرد مشروعیت بخشی

<"xml encoding="UTF-8?">

اگر این عبارت ماکس وبر را بپذیریم که کار ویژه های روحانی عبارتند از: 1 - فهماندن آئین خود به دیگران 2 - دفاع عقیدتی در برابر ادیان و مذاهب رقیب 3 - تعیین محدوده امور دینی از غیردینی 4 - تعبیر و تفسیر متون دینی 5 - جلوگیری از سرد شدن مردم نسبت به دین 6 - هدایت و ارشاد مذهبی براساس این کارویژه ها اگرچه در ظاهر برای روحانیت کارویژه و کارکرد سیاسی لحاظ نشده است ولی می توان مدعی شد که هر یک از کار ویژه های روحانی در دنیای سیاست کارآمد سیاسی پنهانی خواهد داشت و دارد.

از آنجایی که روحانیت نماینده، حاملان و عاملان دین هستند و چون برای دین کارکردهای آشکار و پنهان مسلمی را لحاظ کرده اند. پس می توان مدعی شد که بسیاری از کارکردهای روحانیت همان کار ویژه های دین یا مذهب خواهد بود و این می تواند برای روحانیت همه ادیان باشد نه فقط روحانیت کاتولیک یا شیعی.

کارکردهای روحانیت به اعتبار کارکرد دین و مذهب در دو دسته قرار می گیرد.

الف - کارکردهای آشکار (اعم از عام و سیاسی) که خود به دو دسته: 1. کارکرد آشکار ولی عام (مانند وساطت بین انسان و خدا که در شیعه به عهده امام معصوم علیه السلام است ولی در کاتولیک به عهده حواریون و پاپ ها می باشد)، نشر احکام، بخشایش الهی، تقدس بخشی، تعیین مناصب مذهبی، قضاوت، موعظه و ارشاد.

2. کارکرد آشکار ولی سیاسی عبارتند از نظارت بر اعمال پادشاه، تطهیر دربار، صحنه گذاری روحانی بر نظم سیاسی، حق تائید یا خلع شاهان، مشروعیت بخشی نظام سیاسی، حق تکفیر سلطان یا حاکم، بطور خلاصه کارکردهای آشکار روحانیت یکبار تحت عنوان منبع مشروعیت سازی نظام با محورهایی چون حامی نظم اجتماعی، سیاسی حامی ثبات سیاسی و حامی وحدت اجتماعی قابل بحث و بررسی است و یکبار هم با عنوان منبع بحران مشروعیت با محورهایی همچون نقاد نظم موجود - مشوق و محرک برای تحولات سیاسی - عاملی برای شکاف های اجتماعی و سیاسی.

ب - کارکردهای پنهان یعنی کار ویژه هایی که منظور نظر بانیان نبوده و در آغاز به تصور کسی در نمی آمده و فقط در تحولات بعدی بروز می کند و کشف آن نیز مستلزم تأمل خاص است.

روحانیت کاتولیک در سده میانه میلادی کار ویژه ها و کارکردهای سیاسی آشکار و پنهانی از خود، بروز و ظهور داده بود که امروزه هم خواستار آن فرصت بود و در امید احیای آن روز زندگی می کند. برای به نمایش گذاشتن آن کارکردها به چالش هایی که کارکردهای سیاسی روحانیت کاتولیک را دچار نوسان کرد در ادامه اشاره خواهیم داشت؛ چالش هایی که کارکردهای سیاسی روحانیت کاتولیک را دچار نوسان کرد عبارتند از: 1 - جنبش یا اصلاح مذهبی 2 - انقلاب فرانسه.

1. جنبش یا اصلاح مذهبی: نخستین چالش برای روحانیت کاتولیک اصلاح مذهبی بود که در قرن 16 میلادی توسط کالون در آلمان و لوتر در سوئیس بر ضد دستگاه پاپی و حاکم بر جهان مسیحیت اتفاق افتاد. این حادثه، مرجعیت انحصاری دینی را که از سده های نخست مسیحی بدست کلیسا و روحانیت کلیسا سپرده بود گرفت آنهم مرجعیت انحصاری که در حوزه دین، فقط، متوقف نشده بود و به حوزه حکومت، دولت و سیاست و تمامی

امور دنیوی تسری داده شده بود و مدعی بود که از جانب خداوند و به نمایندگی او سلطه بر جهان دارد و فقط پاپ و کلیسا هستند که می توانند به حکومت و پادشاهان مشروعیت ببخشند یا مشروعیت را از آنان بگیرند. و به عبارتی، نهاد کلیسا خود را تنها نماینده خدا و مسیح و تنها مفسر و تنها مجری دین و دیانت و ناظر بر آموزش و اعمال و افکار دینی دینداران و مؤمنان ملاک و معیار انحصاری درستی و نادرستی افکار و رفتار دین ورزان می دانست.

اما اصلاح و رفرم مذهبی به عنوان اولین چالش جدی و شکننده توانست مرجعیت تمام عیار روحانیت کاتولیک را بشکند یعنی یکی از کارکردهای سیاسی روحانیت کاتولیک یعنی مشروعیت بخشی و عدم مشروعیت بخشی حکومت توسط لوتر از بین رفت چون لوتر پاپ را فاسد، ظالم و دنیاپرست خواند و قدرت بلامنازع او را نامشروع اعلام کرد او تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد، رستگاری برای کسانی میسر است که از حکومت پاپ سرپیچی کنند. با عنایت به موارد و مصادیق این دو (لوتر در اصلاح دینی و کاتولیک ها) در مطالب و خواسته های سلبی و ایجابی ذیل در وهله اول شاید بتوان گفت که این موارد ارتباط وثیقی با کارکردهای سیاسی روحانیت نداشته و ندارد اما با کمی تأمل می توان به کارکردهای سیاسی مورد نظر رسید.

خواسته های سلبی و ایجابی بانیان اصلاح دینیخواسته های سلبی و ایجابی روحانیت کاتولیکی و اربابان کلیسا

1- لغو غسل تعمید 1 - غسل تعمید

2- نفی اعتبار عقل (عقل و وحی در تعارض باهمند) 2 - اعتبار عقل

3- انکار حق انحصاری تفسیر کتاب مقدس 3 - حق انحصاری تفسیر کتاب مقدس

4- نفی تمایز بین روحانیان و مردم عادی 4 - تمایز گذاشتن بین روحانیان و مردم عادی

5- خودکشیشی 5 - نفی خود کشیشی

6- نفی آمرزشنامه 6 - آمرزشنامه ها

7- عدم پذیرش قانون منع ازدواج کشیشان 7 - منع ازدواج کشیشان

8- نهی از زیارت اماکن مقدس 8 - زیارت اماکن مقدس

9- برداشتن منع ازدواج مسیحیان با غیر مسیحیان 9 - منع ازدواج مسیحیان با غیر مسیحیان

10- برداشتن شمایل قدیسان از کلیس 10 - گذاشتن شمایل قدیسان در کلیسا

11- وحی بودن کتاب مقدس 11 - وحی نبود عهد جدید (چون اناجیل چهارگانه بعده 12- وحدت اقانیم

ثلاثتوسط حواریون دیکته و نوشته شده است.)

13- لغو غسل تعمید 12 - عدم وحدت اقانیم ثلاثه

14- نفی اعتبار عقل 13 - غسل تعمید

15- مرجعیت انحصاری کتاب مقدس 14 - اعتبار عقل

16- نفی مرجعیت کلیسا و پاپ 15 - نفی مرجعیت انحصاری کتاب مقدس

16 - مرجعیت کلیسا و پاپ

در باب مرجعیت کلیسا توجه به این نکته قابل اهمیت است که در مذهب کاتولیک در طی تاریخ این اعتقاد وجود داشت که کلیسا مکان حضور دائمی روح القدس است و بدین ترتیب مسئله تقدس کلیسا برخلاف سایر شاخه های مسیحیت برای کاتولیک ها از اهمیتی کلیدی برخوردار بود تا اینکه در قرن بیستم با برگزاری دومین شورای واتیکان از این اصل عدول شد و کلیسا محل تجمع «بندگان خدا» خوانده شد. اگرچه کلیسا عبور از «مکان

حضور دائمی روح القدس» محل تجمع بندگان خدا در شورای واتیکان دو خوانده شد اما این نکته همیشه یکی از اصول اعتقادی کاتولیک ها باقی مانده است که خداوند عشق و رحمت خود را از طریق خدمتگزاران روحانی کلیسا متجلی می کند.

2. انقلاب فرانسه: انقلاب فرانسه در ابتدا رقیب و دشمن کلیسای کاتولیک نبود و با آن مقابله نداشت که هیچ بلکه روحانیان بلند مرتبه با اشراف و روحانیان پایین مرتبه با افرادی که فاقد هر گونه امتیازی بودند پیمان داشتند فلذا نمایندگان آنها تشکیلی را تحت عنوان مجمع ملی در سال 1789 در ورسای ایجاد کردند، این مجمع خود را تنها نماینده ملت اعلام کرده بود ... ولی چون مردم در مجمع ملی، حاکم بودند دو مرجعیت یک حاکم یا حکومت مطلقه به سرآمد و ساعت دموکراسی زنگ می زد بدین صورت انقلاب ابتدا با عمل خشونت آمیز توده های هدف دار تحت شعار آزادی، برابری و برادری ظهور یافت که هر یک از این شعارها خواسته های سلبی و ایجابی ای را به همراه داشت. بهرحال شورش مردم و آشوب زندان باستیل در 14 جولای 1789 لوئی شانزدهم را مجبور کرد که انقلاب را مشروع و استقلال مجمع ملی را به رسمیت بشناسد، در نهایت شورش توده های روستایی در کاخ ویلای، ترس و وحشت را گسترش داد، و الغای همه حقوق فئودالی به دست مجمع های مَهری بر فروپاشی رژیم گذشته بود. (یعنی حکومت های مطلقه قبل از انقلاب کبیر فرانسه)

این امر را برای اعلامیه حقوق بشر و حقوق مدنی در 26 آگوست 1789 براساس مدل آمریکایی سال 1776 هموار کرد و روحانیت کاتولیک نیز نقشی سازنده در این اعلامیه داشت اما تنها بعد از اینکه شاه در پنجم یا ششم اکتبر 1789 مجبور به ترک ورسای و رفتن به پاریس شد، مجمع ملی توانست تصمیمات انقلابی علیه کلیسا که بزرگ ترین، قدرتمندترین و ثروتمندترین مجمع در نظام قدیم بود اتحاد کند. در این زمان بود که دارایی های کلیسای ملی، درآمدهای روحانیان محدود و سوسه ها و فرقه های دینی منحل شدند. و در عوض تشکیلات مدنی متشکل از روحانیان ایجاد شد و این تشکیلات مقرر ساخت که روحانیان را همه شهروندان جامعه انتخاب کنند، و اسقف را مسئولان دولتی منصوب کنند و همچنین برای اسقف مقرر کرد که یک مجمع مشورتی از کشیشان و مردم عادی تشکیل داد. هدف این حرکت انقلابی هر چه بود موجب شد که روحانیان مقاومت زیادی را ایجاد کنند و چون روحانیان حاضر نشدند که سوگند وفاداری به تشکیلات مدنی یاد کنند بر این اساس نه تنها اغلب یا همگی آنها مناصب خود را از دست دادند بلکه از میان قربانیان قتل عام سپتامبر 1792 که تعدادشان به روایتی 14 هزار نفر بود، تقریباً 300 نفر کشیش بودند.

در مقابل چنین اتفاقی که در فرانسه به وقوع پیوسته بود. پاپ پیوس ششم، تشکیلات مدنی سال 1791 را نا معتبر دانست و با اشاره به الهام الهی «فلسفه نفرت انگیز حقوق بشر» به ویژه آزادی انتخاب دینی اندیشه، مطبوعات و برابری همه انسان ها را انکار کرد فلذا روابط دیپلماتیک میان فرانسه و مقرر پاپ قطع شد. ولی در سال 1798 بعد از اینکه نیروهای نظامی فرانسه وارد رم شدند پاپ پیوس ششم عزل و برخلاف میل خود به فرانسه برده شد و کلیسای کاتولیک رومی دشمن بزرگ تحول انقلابی قلمداد شد.

خلاصه کلام اینکه کلیسای کاتولیک مهم ترین قربانی انقلاب ملی شد و کلیسا قدرت عرفی خود را که تعلیم و تربیت، بیمارستان ها و مراقبت از فقرا را در بر می گرفت، و نیز دارایی های بی شمار خود، بخش قابل ملاحظه ای از روحانیان خود را (از طریق مهاجرت، اعدام و تبعید) از دست داد. به جای فرهنگی که کلیسا و روحانیان بر آن حاکم بودند، نوعی فرهنگ سکولار و عرفی جانشین شد. یعنی - فهرست حقوق بشر جایگزین اعتقاد نامه مسیحی و قوانین دولتی جایگزین قانون کلیسایی شد.

- پرچم فرانسه جایگزین صلیب و دفتر ثبت مدنی جایگزین تعمید، ازدواج و تدفین مسیحی شد. معلمان جایگزین کشیش ها شدند.

- نام های وطن پرستانه جایگزین نام های محله ها، شهرها، و خیابان هایی شد که نام های دینی داشتند.

- احترام به شهدای قهرمان جایگزین احترام به قدیسان و سرود ملی فرانسه جایگزین سرود افتتاحیه، مسیحی شد.

- اخلاق روشن فکرانه و ارزش های بورژوازی و انسجام اجتماعی جایگزین اخلاق مسیحی شد.

با همه این وجود باز هم کلیسا و روحانیت کاتولیک مستحیل نشده و به صورتی خاص به احیا را خود پرداختند.

برخی از کاتولیک با اینکه انقلاب فرانسه را با ویژگی شیطانی و ضد دینی اش می شناسند ولی معتقدند چون خداوند به وسیله آن می خواهد فرانسویان را، که از دین حقیقی دور شده اند، کیفر دهد، و آنان را بیازماید تا به سوی او بازآیند پس از این رو انقلاب بیشتر محصول خداوند است تا آدمیان.

با توجه به دو چالش پیش گفته شده، آنچه معلوم گردید ترک برداشتن صلاحیت ویژه پاپ و کلیسا و کشیشان یا روحانیت کاتولیکی بود. بنابراین سئوالی که مطرح می گردد این است که آیا وقتی پاپ و دیگر روحانیون کاتولیک «روحانی» هستند - چون به لحاظ اعتقادی پاپ و کلیسا و کشیشان از ذات و صلاحیت ویژه ای برخوردارند و بطور مشخص از روح القدس سرشارند؛ آیا این روحانی بودن باعث تفاوت و تمایز می گردد و به دیگر سخن آیا مقام معنوی و فوق بشری پاپ و نهاد تحت امر او بالملازمه نسبت به دیگر مردمان (اعم از بی سواد و باسواد) افضل و ارجح بوده و رستگاری آنان قطعی بوده تنها راه رستگاری مردم نیز توسل و تکیه بر جلب رضایت اینان شمرده می شده است آیا بعد از این چالش ها مثلاً بعد از اینکه لوتر و دیگر رهبران اصلاح مذهبی این تفاوت و تمایز بین روحانیان و توده مردم دیندار را انکار کردند آیا امروزه روحانیت کاتولیک باز تعریفی از خود ارائه کرده است؟ آیا این کارکردها (مشروعیت بخشی ...) در دستگاه پاپی جدید و روحانیت کاتولیک در عصر حاضر بطور کلی از بین رفته است و گرایش کامل در این زمینه به وجود آمده است؟

برای یافتن پاسخ سئوال فوق لازم است که به فرایندی توجه کرد و آن اینکه براساس شواهد تاریخی، کلیسای کاتولیکی سخت در مقابل کلیسای انجیلی ایستاد، چون این فکر به شکل بنیادی با موجودیت و حاکمیت بی چون و چرای پاپ و اقتدار مطلق پاپ و منافع سرشار مادی و معنوی روحانیان در تعارض بود، و چون اصلاح دینی در تر خود کشیشی موفق نشد و بانیان اصلاح دینی مجبور به حذف کلیسا نشدند بلکه کلیسا به عنوان یک نهاد دینی و با صورت بندی جدیدی به عنوان مفسران و متون امور دینی ظاهر شدند و بتدریج کلیساهای خاص پروتستان ها در سراسر جهان در کنار کلیسای های کاتولیکی سربر آورد. و پروتستان عملاً همان راهی را در پیش گرفت که پیش از این کلیسای کاتولیک رفته بود بنابراین می توان گفت که درست است که روحانیت کاتولیک با چنین چالش هایی مواجه گشت ولی هرگز حیات اجتماعی و سیاسی خود را کاملاً از دست نداد. یعنی در برابر افرادی چون لوتر که در سال 1546 متولد و در سال 1483 اعلامیه ای مشتمل بر 95 ماده ای منتشر کرد، و بر آن اساس برخی از مسلمات مسیحیت را دچار مشکل کرده بود از جمله عصمت پاپ و یا مرجعیت کلیسا و پاپ و پذیرش مرجعیت انحصاری کتاب مقدس بدون نسبت، در مقابل روحانیت کاتولیک، و به عبارتی واتیکان نه اینکه بیکار ننشست بلکه در شورای واتیکان یک (1869 - 1870) عصمت پاپ را صادر کرده و در شورای واتیکان دو (در سالهای 1962 - 1965) تعلیمات رسمی را در کنار کتاب مقدس و سنت دانسته و آن را یکی از منابع اصول عقاید خود اعلام داشت و افزون بر آن به عصمت پاپ نیز رأی صادر کردند. فلذا می توان گفت در دهه 1960 که سال های افول و

نزول این مسیحی در جهان غرب بود و بیشتر کلیساها مقروض شده بودند و حضور مردم در کلیساها کاهش چشمگیری داشت، اما کلیساهای کاتولیک تلاش های اصلاحی اضطراب آور شورای واتیکانی دوم را تجربه می کردند. و اینگونه از چالش های موجود آن زمان به حیات مجدد و بازنگری پرداختند کلیسای کاتولیک به دلیل برخورد جزم گرایانه با نواندیشان دچار مشکل شده بود و محصول این برخورد دینی شد که این کلیسا و متولیان آن طرفدار جهل، شقاوت، استبداد و فساد شناخته شود و از سوی همگان، طرد و در انزوا قرار گیرد اما پس از شورای دوم واتیکان کلیسای کاتولیک با رهیافتی توصیفی تصمیم گرفت هر گونه لحن محکوم کننده، و سوءظن به فرهنگ تجدد را به کنار نهد حتی از شنیدن و آموختن تحولات سکولار سخن بگوید. می توان مدعی شد که کلیسای کاتولیک با تشکیل هر یک از شوراهایش که از جمله چهار شورای مهم اش یعنی شورای نیقیه 325 میلادی شورای ترنت 1545 - 1563، شورای واتیکان یک 1869 - 1870 و شورای واتیکان دو 1962 - 1965، به طریقی به تجدید حیات خود پرداخته است مثلاً شورای دوم یعنی شورای ترنت که در سال 1545 - 1563 میلادی که به مدت 20 سال طول کشید؛ حیاتی بود برای گذار از شورای نیقیه 325 میلادی، یعنی تا قبل از قرن 16 میلادی کلیسای کاتولیک براساس مصوبات شورای نیقیه گذران می کرد اما از قرن 16 میلادی روحانیت کاتولیک به خاطر مقابله با پروتستان ها و انکار بینش های پروتستانی به مصوبات و مواضع شورای ترنت استناد جستند فلذا بعد از شورای ترنت، کلیسای کاتولیک رومی، عقاید و اعمالی که شورای ترنت آن را تصویب کرده بود را ملاک قرار داده و براساس آن مشی می کردند. برخی از مصوبات شورای ترنت عبارتند از:

- 1- اعتقادنامه مهم است و اعتقادنامه رسمی اعتقادنامه نیقیه است.
- 2- کتاب مقدس تنها منبع وحی الهی نیست، سنت نیز همپای کتاب مقدس منبع مرجعیت دینی است.
- 3- افراد نمی توانند خودشان کتاب مقدس را تفسیر کنند؛ کلیسا یگانه مفسر کتاب مقدس است
- 4- هفت آئین مذهبی «تعمید، تائید - تثبیت ایمان - ازدواج مسیحی، دست گذاری، اعتراف تدهین، عشای ربانی، وجود دارد که عیسی مسیح آنها را تأسیس کرده و این آئین ها برای نجات ضروری اند البته از میان آئین هفت گانه آئین عشای ربانی برای کاتولیک خیلی مهم است چرا که آنرا قلب عبادات روزانه می دانند و هر روز برپا می دارند.

5 - عقیده لوتر، کالون، و تسوینگی درباره آئین عشای ربانی محکوم است.

6 - دادن جام شراب، به افراد غیر روحانی (عادی) ممنوع است.

و یا در آخرین شورای یعنی شورای واتیکان دوم که در سالهای 1962 تا 1965 تشکیل شد. در این شورا بود که تلاش هایی برای گفت و گو و مفاهمه با پروتستان ها صورت گرفت و بیشتر اموری که تحت عنوان «ذهنیت دفاعی شورای ترنت» توصیف می شدند رو به افول نهاد و اهمیت اصلی کتاب مقدس تصدیق شد، همچنین اهمیت و نقش عوام در کلیسا تبیین گردید و پروتستان ها نیز به مثابه مسیحی واقعی شناخته شدند و عبادت به زبان محلی جایز شمرده شد و اندکس هم لغو گردید.

با اندک تأملی در تاریخ روحانیت کاتولیک مشاهده می گردد که هر وقت قدرت سیاسی کلیسا مطرح بوده قدرت اجتماعی چندان قابل توجه نبوده است و به عبارتی افزایش قدرت سیاسی کلیسا و روحانیت کاتولیک با کاهش قدرت اجتماعی و برعکس رابطه ای داشته و دارد پس هر وقت یک طرف کم رنگ شد روحانیت کاتولیک با طرف و شقه دیگر، خود را تعریف یا باز تعریف کرده و به احیاء خود دست یازیده است فلذا می بینیم در حدود قرن 19 میلادی که بتدریج شاخ و برگ سیاسی کلیسای کاتولیک ریخت چون دولت های محلی و ملی رشد کردند و قدرت

یافتن آنها یعنی آنچه که امروزه در دانش سیاسی به Ivation - stete تعبیر می شود باعث شد تا به تدریج رابطه کلیسای کاتولیک با دولت ضعیف و ضعیف تر شود و قدرت دنیوی کلیسا که در طول قرن ها مطرح بود معنای خود را از دست بدهد از این مقطع (قرن 19) به بعد به موازات کاهش قدرت سیاسی کلیسا، قدرت اجتماعی آن افزایش پیدا می کنند.

همانگونه که گفته شد رابطه کلیسا و دولت در تاریخ مسیحیت کاتولیک نوسانات زیادی پیدا می کند تا اینکه در 1870 میلادی دیگر واتیکان حتی قدرت حکومت مردم را هم از دست می دهد تا اینکه در 1929 بین دولت موسولینی و نخست وزیر واتیکان قراردادی در محل دانشگاه لاترانیز رم امضاء می شود که این قرارداد لاتران معروف می گردد در این قرارداد یک استثناء در حقوق بین المللی شکل می گیرد و آن این است که یک کشور در دل کشور دیگر به شکل مستقل، اعلام موجودیت می کنند و می پذیرند که به شکل تشریفاتی به نام دولت واتیکان وجود داشته باشد که حق اعزام و پذیرش سفیر، پول، پرچم، ... را دارد اما در سال 1962، که در آستانه هزاره سوم میلادی است کلیسای کاتولیک تحت این پرسش قرار می گیرد که چگونه باید با دنیای جدید مواجه شود؟ فلذا اجلاسیه ای را با حضور حدود دو هزار نفر از برجسته ترین متخصصان به مدت سه سال برگزار می کند که محصول آن مباحث سه ساله، یک سند هزار صفحه ای می باشد. با تحولات و چالش هایی که در دنیا، و به ویژه در دنیای جدید غرب برای روحانیت کاتولیک به وجود آمد، کلیسا کاتولیکی و روحانیت کاتولیک مدام تعاریف و کار ویژه ها و وظایف تازه ای برای توصیه رسالت خود ارائه کرده و می کنند، کلیسای کاتولیکی که ابتدا با هر گونه دگرگونی ظاهری مخالف بود و این موارد را در شوراها بیست و یک گانه اسقفی از جمله شورای نیقیه، ترنت او شورای واتیکان یک و دو شاهد بودیم، فلذا روحانیت کاتولیک ناچاراً به خواست برخی از محققانش به تغییراتی در اصول جزمی خود وارد کرد و برخی از موارد را پذیرفت. کلیسای کاتولیک برای اینکه حیثیت خود را در قرن بیست و یکم علی رغم واگذاری ناخواسته مسئولیت به دولت سرمایه داری حفظ کند به یک معامله براساس تئوری بازی ها با دنیای سرمایه داری غرب دست زد چرا که از یک طرف نظام سرمایه داری به ظاهر که شده خود را طرفدار دین و مذهب جلوه می دهد در حالی که در واقع در پی سست کردن ریشه های دین است و از سوی دیگر کلیسای کاتولیکی نیز به نوبه خود اگرچه اصول سرمایه داری را می پذیرد اما تلاش دارد تا با تعیین محدودیت هایی برای آن، مانع از حذف کامل معنویت در جامعه شود.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت که پذیرش نظام سرمایه داری غرب برای روحانیت کاتولیک، تاکتیک است ولی استراتژی آن دینی است که بدین ترتیب دوران گذاری را طی کنند تا این که جامعه دوباره به صورت یکپارچه به مذهب روی آورد و عدالت الهی بر جهان حاکم شود خلاصه کلام اینکه در شرایط مذهب کاتولیک ناگزیر است تفوق سازمان های دنیوی را در جوامع غربی بپذیرد و در زمینه های اجتماعی و فرهنگی و اجرای بخش بزرگی از فعالیت ها را به آن واگذار کند فلذا می توان گفت که مشی واتیکان در قبال بحران ها و چالش های موجود، کنترل به مهار و شاید تعویق بحران بوده و می باشد و به امید آن زندگی می کنند که روزی زمینه های فکری، رفتاری سده های میانه میلادی برای آنان فراهم آید تا آنان بتوانند حاکمیت دینی را مجدداً برپا کنند.

چالش هایی را که امروزه واتیکان با آن مواجه است شاید بتوان گفت که نوآوری نظری در دستگاه واتیکان برای حل این چالش ها ناممکن به نظر می رسد ولی نوآوری رفتاری را می توان در پاپ ها دید قبلاً ژان پل دوم اولین مقام واتیکان بود که پای به مسجد نهاد و اولین فردی بود که بر قرآن به عنوان کتاب آسمانی بوسه زد یا اولین پاپی بود که زانو به زانو جوانان به پای کنسرت راک نشست و اولین پیشوای کاتولیک بود که سرپرستی را به

مقام قدیسی رساند و اولین کسی بود که در یک کنیسه یهودی حضور یافت ولی همه اینها نوآوری در رفتار بوده چرا که چالش های پاپ ژان پل دوم که عبارتند از 1 - انحراف اخلاقی کشیشان یا اقدامات خلاف اخلاق پاره ای کشیشان (کواک آرای) 2 - ادعای برخی زنان مسیحی برای احراز سمت کشیشی (اصرار زنان برای کسب کرسی کشیشی) 3 - داعیه استقلال برخی از کلیساهای منطقه ای کاتولیک (مثلاً چین و برخی کشورهای آفریقایی) 4 - زیاده خواهی های لیبرال سرمایه داری 5 - تجدید حیات تفکرات چپ گرایانه 6 - تضعیف نقش کلیسا در اروپا و جهان 7 - تضعیف نهاد خانواده را وقتی بررسی و تحلیل می کنیم مشاهده می کنیم اگرچه پاپ ژان پل دوم در ظاهر یک سیاستی را اعلام می کرد ولی در باطن و در پشت صحنه قائم مقام غیر رسمی او یعنی رئیس مجمع عقیده و ایمان (راتزنیگر که 25 سال ریاست این مجمع را بر عهده داشت) احکامی غیر از احکام و رفتار پاپ ژان پل دوم را صادر می کرد مثلاً پاپ ژان پل دوم با همه نمایندگان کلیساها تأملات دوستانه داشت اما راتزنیگر را مأمور مخالفت با الهیات رهایی بخش و کلیسای کاتولیک چین می نمود فلذا تصویری از یک پاپ اهل مدارا از خود به جای می گذاشت در حالی که هیچ نرمشی، انعطافی یا اصلاحی در چارچوب های اعتقادی کاتولیسزم اعمال نمی گردید فلذا امروزه هم راتزنیگر معروف به پاپ بندیکت شانزدهم، درگیر چنین چالش هایی است اما او به خاطر اینکه بنیان شخصیتی اش بر شالوده الهیاتی و کلامی استوار است بر چالش های نظری، تمرکز بیشتری دارد تا بر چالش های اجتماعی و حتی سیاسی، اگرچه او با لیبرالیسم و فمینیسم از در مخالفت درآمده است ولی مشی آنها در قبال این مخالفت ها و چالش فقط کنترل، مهار و تعویق بحران می باشد همانگونه که ژان پل دوم در مواجهه با سه حوزه از مسایل در قرن 20 اتخاذ موضع می کرد ولی بیشترین مواضع آنها در همین مشی خلاصه می شد یعنی در کنترل چهار چالش ها و یا تعویق انداختن بحران ها بود فلذا می بینیم که در 1 - مباحث سیاسی یا حوزه سیاسی، مانند تجربه جنگ سرد ما وقوع انقلاب اسلامی ایران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، وقوع جنگ های دوگانه آمریکا و عراق و ... به طوری عمل کرد علی الاصول نمی توانست نسبت به تحولات عرصه بین المللی بی اعتنا باشد. 2 - ظهور بروز مکاتب اساسا غیردینی در قرن بیستم نظیر فمینیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم، وی به عنوان حافظ آموزه های کاتولیکی در مقابل با این گرایشات فکری گرایشات اعتقادی مسیحیت را به چالش می کشاند برخورد کرد.

3 - سومین مواجهه ژان پل دوم با مسائلی از جنس مسائل اجتماعی بود مانند دین گریزی جوانان که افزایش آمار طلاق، مناقشه بر سر حلیت یا حرمت سقط جنین، مسئله آتانازی یا مرگ خود خواسته، جنس گرایی، تضعیف نهاد خانواده (کنترل موالید از جمله مسائل اجتماعی بودند که ژان پل دوم به نمایندگی از کلیسای واتیکان در قبال آنها اتخاذ موضع کرد.

* نوشتار حاضر بخشی از پژوهشی است که در پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به انجام رسیده است.